

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

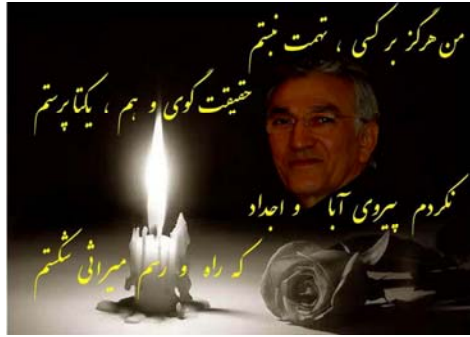
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۰۵ جون ۲۰۲۱



ناز و نعمتِ آغوش

سختی کن، شبی مهمان من باش
یا دعوت نما، آیم حضورت...
چرا؟ گوئی شب یلدا گذشته
ضرورت میوه و آجیل، نبود
به تربوز و بخاری، می نیندیش
شراب و شمع هم، لازم نباشد
بنوشم از سرا پای تو، مستی
سپارم در حضورت جان شیرین
نم بگذشته، دیگر می نیاید
نوازش ده به آغوش سخاوت
نترسانم ز عصیان و ز آتش
ندارم کار و باری با جهنم
بدم جسم مرا، روح جدیدی
نوا و نغمه های بس دلانگیز
به ناز و «نعمت» آغوش، پرور

امید و آرزوی جان من باش
تو صاحبخانه و میزبان من باش
بیا، تاریک نور افشان من باش
انار و پسته خندان من باش
تو خود این من و هم آن من باش
بیا و لحظه ای، غریبان من باش
حریر بیکر و لرزان من باش
نگار و دلبر و جانان من باش
غنیمت دان و هم پیمان من باش
شب یلدا بی پایان من باش
ثواب و آخر هجران من باش
بهشت و حوری و غلمان من باش
چو دین و مذهب و ایمان من باش
حدیث و آیت و قرآن من باش
خدا و خالق و یزدان من باش

ناز و نعمت آغوش

سخت کن، شبی مهمان من باش
امید و آرزوی جان من باش
و یا دعوت نما، آیم حضورت
تو صاحبخانه و، میزبان من باش
چرا؟ کوی شب یلدا گذشته
یا تاریک نور افشان من باش
ضرورت میوه و آجیل، نبود
انار و پسته خندان من باش
به تربوز و بخاری، می نیندیش
تو خود این من و، هم آن من باش
شراب و شمع هم، لازم نباشد
بیا و لحظه ای، عریان من باش
بنوشم از سراپای تو، مستی
حریر پیکر و، لرزان من باش
سپارم در حضورت جان شیرین
نکار و دلبر و، جانان من باش
دم بگذشته، دیگر می نیاید
قیمت دان و همپیمان من باش
نوازش ده به آغوش سخاوت
شب یلدا ای بی پایان من باش
نترسانم ز حصیان و ز آتش
ثواب و آخر بجران من باش
ندارم کار و باری با جسمم
بهشت و حوری و غلمان من باش
بدم جسم مرا، روح جدیدی
چو دین و مذهب و ایمان من باش
نوا و نغمه های بس دلگشیز
حدیث و آیت و قرآن من باش
به ناز و «نعمت» آغوش، پرور
خدا و خالق و یزدان من باش